نفی تشبیه خداوند به مخلوقات با محوریت آیه «سبحان الله عمّا یصفون إلّا عباد الله المخلَصین»(الصافات،۱۵۹ -۱۶۰)

محسن احتشامی نیا[۱]
طاهره قادری ریزی[۲]

چکیده

مهم ترین اصل در چگونگی توصیف خداوند و تفسیر صفات او، خارج کردن خداوند از دو حد تعطیل و تشبیه است. در قرآن کریم و روایات معصومان (ع) از یک سو بر وجود خدا وشناخت او تأ کید شده و از سویی دیگر هر گونه شباهت میان خدا و مخلوقاتش نفی شده است.منظور از نفی تشبیه این است که با شبیه ندانستن خداوند به مخلوقاتش او را از هر جهت بی نظیر، یگانه و واحد بدانیم. بنابر این نفی تشبیه، از توحید سرچشمه می گیرد و هر صفتی که به مخلوق نسبت داده می شود بر خالق روا نیست وهر معنا و مفهومی که از مخلوقات انتزاع شود لایق خداوند نیست و نباید خداوند را به چیزی قیاس کرد. از این رو نکته مهم در شناخت خداوند و اسماء و صفات او، تنزیه خالق از ویژگی های مخلوقات است. در این مقاله دیدگاه مشرکانی که فرشتگان را دختران خدا، جن راهمسراو، خالق هستی را فقیر، نیازمند و دست بسته معرفی می کنند، تبیین کرده وبه نقد آنها می پردازیم و ویژگی مخلَصان را که برای شناخت خدا و صفات او باید به آنها مراجعه کرد مورد بررسی قرار می دهیم.

کلید واژه ها: فرشتگان دختران خدا،جن همسرخدا،فقر ودست بسته بودن خدا، تسبیح الهی، مخلَصان

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی m.ehteshaminia@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ghadrit@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

۱- طرح مسأله

یکی از مبانی خدا شناسی، بازشناسی و تفکیک شناخت ذات خداوند از شناخت اوصاف و افعال اوست. شناخت ذات الهی برای هیچ موجودی حتی انسان ممکن نیست. روشن ترین دلیل آن، این است که ذات خداوند نامحدود و غیر متناهی است و دیگر موجودات محدود و متناهی اند و مشخص است که موجود محدود را راهی به سوی شناخت ذات نا محدود نیست. شناخت نا پذیری ذات الهی هر گز به معنای آن نیست که آدمی از هر گونه معرفتی نسبت به خدای خویش محروم است. بلکه گونه ی دیگری از خداشناسی در دسترس انسان قرار دارد که از رهگذر شناخت اوصاف و افعال الهی فراهم می آید. پیامبران الهی هم نیز در همین راه گام زده و کوشیده اند که انسان را با اوصاف خداوند آشنا کنند. اما گروهی از انسان ها، تفاوت جدی میان معانی اوصاف الهی و اوصاف مخلوقات قائل نیستند و صفاتی که بر مخلوقات از جمله انسان اطلاق می گردد، برای خداوند به کار می برند. به عنوان مثال، قبائلی از مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می دانستند، گروهی جن رانسب خدا می دانستند یهودیان عزیر را و نصارا مسیح راپسرخدا معرفی کردند، عده ای خدارا فقیرو نیازمند می دانستند چون دستور قرض الحسنه را صادر کرده است. وبرخی می گفتند دست خدا بسته است وقدرت تغییر تکوین و تشریع را ندارد. این توصیفات ناروا ازچه امری نشأت می گیرد؟ «سبحان الله» چگونه اندیشیدن در مورد مبدأ عالم و به تبع آن، عالم را به ما می شناساند و آدم به عنوان فاعل شناسایی و هم به عنوان شناسایی شونده، مورد توجه قرار می گیرد.نظام تربیتی انسان از دو جنبه ی نظری، زیر ساخت ها و عملی، آثار، تشکیل شده است.تسبیح،«سبحان الله» به اصلاح هر دو جهت می پردازد و در هر دو جهت آثاری از خود به جا می گذارد جلوه های نقص متفاوت است باید دید «سبحان الله» چه چیزی را از ذات مقدسش می زداید وچه چیزی را اثبات می کند؟ این مقاله در صدد یافتن پاسخ این سوال است. به نظر می رسد برای درک درست از صفات خداوند و مبرا دانستن او از صفات ناشایست می توان سراغ مخلَصان رفت. کسانی که در جمیع مراتب توحید، خالص می باشند و شریکی برای خدا، نه در ذات و نه در صفات، نه در افعال ونه در افعال قرار نمی دهند.

۲- باور مشرکانه دختر بودن فرشتگان

جمعی از مشرکان عرب، به خاطر گمراهی و انحطاط فکری، خود را با خدا قیاس می کردند و برای او فرزند قائل بودند. از جمله قبائل «جهینه»، «سلیم»، «خزاعه» و «بنی ملیح» معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند.(طباطبایی،۱۷ / ۲۶۱ ؛ نجفی خمینی،۱۶ / ۳۸۰ ؛ فخرالدین رازی،۲۶ / ۳۵۹ ؛ رشید بن میبدی،۳ / ۴۴۳)قرآن می فرماید:« **فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثاً وَ هُمْ شَاهِدُونَ** » (الصافات،۱۱۴۹ - ۱۵۰) از آن ها بپرس آیا پروردگار تو دخترانی دارد وپسران از آن آن هاست؟ آیا ما فرشتگان رامؤنث آفریدیم؟ اگر چنین چیزی که شما می گوئید صحت داشت، باید اثری از آن در کتب پیشین باشد.« **أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ** »(الصافات،۱۵۶

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

) آیا شما دلیل روشنی در این زمینه دارید؟« **فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** »(الصافات،۱۵۷) نوشته و کتابتان را بیاورید اگر راستگویید.

چگونه آن چه را برای خود نمی پسندید برای خدا قائل هستید؟ این سخن طبق عقیده باطل آن ها است که از دختر سخت متنفر بودند و به پسر سخت علاقمند.چرا که پسران در زندگی آن ها، در جنگ ها و غارت گری هاشان نقش مؤثری داشتند در حالی که دختران کمکی به آن ها نمی کردند.

« **وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَ هُوَ كَظِيمٌ** »(النحل،۵۸) وچون یکی از آنان را به تولد دختر بشارت دهند صورتش سیاه گردد در حالی که خشم گلویش را می فشارد.

بدون شک پسر و دختر از نظر انسانی، در پیشگاه خدا از نظر ارزش یکسانند و معیار شخصیت هر دو پاکی و تقوا است.« **أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى** »(آل عمران،۱۹۵) ولی استدلال قرآن در این جا به اصطلاح از باب«ذکر مسلمات خصم» است که مطالب طرف مقابل را بگیرند وبه خود او باز گردانند(مظفر،۱ / ۲۳۴).نظیر این معنی در سوره های دیگر قرآن آمده است.« **أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثَى، تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزَى** »(النجم،۲۱ – ۲۲) آیا برای شما پسر است و برای او دختر؟ این تقسیم غیر عادلانه ای است.سپس قرآن به یک دلیل حسی پرداخته وبه طریق استفهام انکاری می گوید.« **أَمْ خَلَقْنَا الْمَلاَئِكَةَ إِنَاثاً وَ هُمْ شَاهِدُونَ** »(الصافات،۱۵۰) آیا ما فرشتگان رابه صورت دختران آفریدیم و آن ها شاهد و ناظر بودند؟

بدون شک جواب آن ها در این زمینه منفی بود، چه این که: هیچ کدام نمی توانستند حضور خود را به هنگام خلقت فرشتگان ادعا کنند.قرآن با دلیل عقلی که از مسلمات ذهنی آن ها گرفته شده می گوید:« **أَلاَ إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ** »(الصافات،۱۵۱) بدانید آن ها با این تهمت زشت و بزرگشان می گویند:« **وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ** »(الصافات،۱۵۲) خدا فرزندی آورده، آن ها قطعاً کاذب و دروغگو هستند« **أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ** »(الصافات،۱۵۳) آیا دختران را بر پسران ترجیح داده؟« **مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** »(الصافات،۱۵۴) شما راچه می شود چگونه حکم می کنید؟

این سخن نظیر گفتگوی دیگری است که قرآن با بت پرستان دارد.پس از آن که می گوید: آن ها فرشتگان را که بندگان خدا هستند دختران قرار داده اند و ادّعا می کنند اگر خدا نمی خواست ما این ها را پرستش نمی کردیم« **أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ و.....** »(الزخرف،۱۶ – ۹)

آیات ۹ تا ۱۶ سوره الزخرف به این عقیده جاهلانه مشرکان اشاره دارد که آن ها فرشتگان را دختران خدا و معبودان خود می پنداشتند، اما چر این خرافه در میان عرب جاهلی پیداشد و چرا هم اکنون نیز رسوبات آن در اندیشه ی گروهی باقی مانده، تا آن جا که فرشتگان را به صورت زن ودختر ترسیم می کنند این پندار ممکن است از این جا سرچشمه گرفته باشد که فرشتگان از نظر مستورند و زنان غالباً مستور بوده اند حتی در لغت عرب نیز این معنا دیده می شود، مثلاً خورشید را مؤنث مجازی می دانند و ماه را مذکر، چرا که قرص خورشید معمولاً در میان امواج خود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

پوشیده است و نگاه کردن به آن، به آسانی امکان ندارد ولی قرص ماه چنین نیست. شاید هم لطافت وجود فرشتگان سبب شده که آن ها را هم جنس زنان که نسبت به مردان موجودات لطیف تری هستند بدانند و عجیب این که بعد از این همه مبارزه اسلام با این تفکر خرافی، باز هم هنگامی که می خواهند زنی را به خوبی توصیف کنند، می گویند او فرشته است ولی در مورد مردان چنین تعبیری به کار نمی رود.(مکارم شیرازی،۲۱ / ۲۱)

۳- نقد کلام مشرکان

آیا معقول است که خداوند فرزند داشته باشد تا بتوان گفت دختران از آن خدا و پسران از آن شماست؟ بر فرض محال که خدا فرزند داشته باشد از کجا ثابت گردیده که خدا دختران را بر پسران ترجیح داده و بر گزیده است؟ نسبت فرزند به خدا دادن، خدا را از وجوب به امکان، از بی نیازی به احتیاج، ازتنزه به تدنّس و از تجرد به مادی بودن می کشاند(گنابادی، ۳ / ۳۰۳)

فرزند کسی می تواند داشته باشد که زن داشته باشد و زن کسی می تواند داشته باشد که مشتهی باشد و شهوت کسی را شایسته است که جسم داشته باشد و خدا از این ها منزه است.(ابوالفتوح رازی، ۱۶ / ۲۴۲)

خداوند در سوره الانعام می فرماید:« **أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ** »(الانعام،۱۰۱) چگونه او را فرزندی است در حالی که او را زنی نیست؟ و محال است که فرزند، بدون زن، به وجود آید

نکته مهم دیگر این که برفرض ملائکه دختران خدا باشند مشرکان مؤنث بودن ملائکه را از کجا در یافتند؟ زیرا علم یافتن یا به حس است یا به خبر. اما به حس مردود است زیرا آن ها چگونگی خلقت ملائکه را شاهد نبودند، اما خبر وقتی مفید علم است که درست و قطعی باشد.(فخر الدین رازی،۲۶ / ۳۶۰ ؛ گنابادی،۱۲ / ۲۵۶ ؛ ابن عطیه اندلسی،۳ / ۴۵۸)

« **وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً** »(الانبیاء،۲۶) مشرکان گفتند خدای رحمان، فرشتگان را به فرزندی گرفته است اگر منظورشان از فرزند، فرزند حقیقی باشد که لازمه اش جسم بودن است و اگر تبنّی(فرزند خواندگی) که درمیان عرب معمول بوده است، باشد آن نیز دلیل برضعف و احتیاج است و اصولاً کسی نیاز به فرزند دارد که فانی می شود، برای بقای نسل و کیان و آثار او باید فرزندش حیات اورا در دراز مدت ادامه دهد، یا داشتن فرزند برای عدم احساس تنهایی و انس گرفتن یا کسب قدرت است اما یک وجود ازلی و ابدی و غیر جسمانی و از هر نظر بی نیاز، داشتن فرزند در مورد او معنا ندارد.(طیب،۱۳ / ۲۲۵ ؛ جعفری،۶ / ۲۹۷) به همین جهت بلافاصله می فرماید:« **سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ.....** »(الانبیاء،۲۶ – ۲۸) منزه و پاک است او از این عیب و نقص،سپس اوصاف فرشتگان را که دلیل روشنی برنفی فرزند بودن آن هاست بیان می کند.

از امام باقر(ع) نقل است که در باره آیه« **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** »(الاخلاص،۳) فرموده است:« لم یلد عزوجل فیکونَ له ولد یرثه ولم یولد فیکون له والد یشرکه فی ربوبیته و ملکه و لم یکن له کفواً أحد فیعاونه فی سلطانه » خدای عزوجل نزاده تا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

او را فرزندی باشد که پادشاهیش را از او ارث برد و زاده نشده که او را پدری باشد که با او در ربوبیت و پادشاهیش شریک باشد و کسی او را همتا نبوده تا او رادر سلطنتش یاری دهد.(صدوق،۹۳)

۴- باور مشرکانه شراکت جن با خدا

قرآن کریم می فرماید: « **وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً** »(الصافات، ۱۵۸)

یکی از عقاید خرافی مشرکان وکفار این بود که بین خدا وجن، حسب و نسب قرار می دادند، یعنی خدا با جن رابطه خویشاوندی دارد. بزرگان قریش معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند. هنگامی که ابوبکر از آنان جویا شد اگر این طور باشد که شما می گویید پس مادر آن ها چه کسی است؟ گفتند خدا با جن ازدواج کرد و فرشتگان از آن ها متولد شدند.« **وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ** »(الصافات، ۱۵۸) خود جنیان می دانند روزی برای حساب و یا عذاب حاضر خواهند شد و اینکه جنیان می دانند که خود مربوب خدا هستند و خدا به زودی از ایشان حساب می کشد و بر طبق اعمالشان جزا می دهد پس نسبتی که بین جنیان و خدا هست نسبت مربوبیت و ربوبیت است نه نسبت ولادت. و کسی که خودش مربوب دیگری است شایستگی پرستش ندارد.(طباطبایی،۱۷ / ۲۶۲)

« **وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ** »(الانعام،۱۰۰) آنان جن راکه مخلوق خداست شریک وی می دانستند.منظور از جن در این جا فرشتگان هستند که مشرکان آن ها را همتای خدا می دانستند.(طبرسی،۲ / ۲۷۷) این معنا شبیه مضمونی است که از این آیه استفاده می شود« **وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً** »(الصافات،۱۵۸). عقیده قریش این بود که خدا با جنیان مواصلت کرده وفرشتگان از این مواصلت پدید آمده اند بنابر این منظور از جن، فرشتگان نیست.(طبرسی، ۸ / ۲۰۷)ممکن است منظور ازجن در این آیه، شیاطین باشند، چنان که زرتشتی ها به دو خدای یزدان و اهریمن

اعتقاد دارند شبیه این اعتقاد را فرقه ای به نام «یزیدیه» دارند و ابلیس را خدا می دانند و به آن ملک طاووس یا شاه پریان می گویند. هم چنین ممکن است که منظور از جن همان جن معروف باشد چنان که مشرکان قریش اعتقاد داشتند که خدا دختری از جن گرفته و فرشتگان از این طریق به وجود آمده اند.(طباطبایی،۷ / ۳۰۰)

۵- نقد کلام مشرکان در باره جن

جن در لغت به معنای پنهان و پوشیده است و تمام مشتقات این واژه نیز بر استتار، پنهانی و پوشیدگی دلالت دارند.(راغب اصفهانی،۹۸) چنان که موجود مستور در رحم مادر را «جنین» نامیده اند.(ابن اثیر،۱ / ۳۰۷). قرآن در ۱۶ سوره از جن سخن گفته است.جن ازموجوداتی است که در جهان مادی از چشم انسان پنهان است اما مشاهده آن ها برای برخی به اذن الهی امکان پذیر است. جن علی رغم این که موجودی نا مرئی است ولی گاهی به صورتی ممثّل و قابل رؤیت می شود داستان حضرت سلیمان(ع) در قرآن خدمت جن ها به آن حضرت از قبیل ساختن کاخ ها و تمثال های زیبا(سباء،۱۲ - ۱۳) و هم چنین جریان لشکر کشی او به مملکت سباء که عفریتی ازجن به وی گفت:من

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

تخت ملکه سباء را قبل از آن که از جای خود حرکت کنی نزد تومی آورم.(النمل،۱۷ – ۳۹) نمایانگر تجسم جن به صورت های دیگر است زیرا جن از صور مثالی است که به اذن خداوند می تواند به هیأت انسان یابه هر شکل دیگری، از جمله حیوانات در آید.بررسی آیات قرآن در باره جن نشان می دهد که او مخلوقی از مخلوقات الهی است و هر نمی تواند همسر، فرزند یا شریک خدا باشد« **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ** ».(الذاریات،۵۶). آیه « **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** »(الشوری،۱۱) پایه اصلی شناخت تمام صفات خداست که بدون توجه به آن، به هیچ یک از اوصاف پروردگار نمی توان پی برد زیرا خطرناک ترین پرتگاهی که بر سر پویندگان طریق شناخت خدا قرار دارد پرتگاه تشبیه است که خدا رادر وصفی از اوصاف، شبیه مخلوقاتش بدانند این امر سبب می شود که به دره شرک سقوط کنند(مکارم شیرازی،۲۰ / ۳۶۶)

۶- فقرخدا ونسبت ناروای یهود:

یکی از نسبت های ناروایی که یهودیان به خدا نسبت می دهند این است که خدا فقیر است وما غنی و بی نیاز.سؤال این است چرا یهودیان خدا را فقیر پنداشتند؟ پاسخ خداوند به یهودیان چه بود؟

« **لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ...** »(آل عمران،۱۸۱)خداوند سخن کسانی را که گفتند خدا فقیر است وما غنی، شنید

هنگامی که آیات« **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً** »(البقره،۲۴۵ ؛الحدید،۱۱)« **وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً** »(المزمل،۲۰) نازل شد که خداوند وام می طلبد گفتند تهیدست است.

به روایت سعید بن جبیر از ابن عباس، چون آیه«من ذا الذی...» نازل شد یهود گفتند که خدا محتاج است وما توانگر وبی نیاز هستیم زیرا اگر خداوند نیازمند نبود از بندگان قرض نمی گرفت در مقابل این گفتار، این آیه« **لقد سمع الله....**» نازل شد.(میرزا خسروانی،۲ / ۱۲۱ ؛ حسینی شاه عبد العظیمی، ۲ / ۳۱۵)

ابن عباس می گوید: پیامبر اسلام (ص) نامه ای نوشت و آن را به ابوبکر داد تا برای یهودیان بنی قینقاع ببرد و آنان را به پرداخت زکات و دادن قرض الحسنه دعوت کند هنگامی که ابوبکر داخل یکی از مدارس آن ها شد گروهی از آنان را دید که اطراف «فنحاص بن عازور» اجتماع کرده اند وقتی آیه قرض الحسنه را خواند گفتند اگر خدا غنی بود غیرت می ورزید دوستانش را بی نیاز می کرد.(حقی بروسوی،۲ / ۱۳۴ ؛ زحیلی،۴ / ۱۸۵ ؛ابن کثیر دمشقی،۲ / ۸۹ ؛ کاشانی،۲ / ۳۹۳ ؛ مراغی،۴ / ۱۴۷) سیوطی و طوسی می گویند:آیه« **لقد سمع الله....**» در باره«حی ابن اخطب نازل شده است(سیوطی،۲ / ۱۰۵ ؛طوسی،۳ / ۶۵)

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود:« والله ما رأوا الله فیعلمون أنه فقیر و لکنّهم رأوا أولیاء الله فقراً فقالوا:لو کان الله غنیّاً لأغنی أولیاءه فافتخروا علی الله فی الغناء » به خدا قسم، خدا را ندیدند تا بدانند فقیر است اما چون اولیاء خدا را فقیر دیدند پس گفتند اگر خدا غنی بود اولیاء و دوستانش را بی نیازمی کرد پس بر خداوند فخر فروشی و مبا هات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

کردند.(قمی،۱ / ۱۲۷ ؛فیض کاشانی، ۱ / ۴۰۴ ؛عروسی حویزی،۱ / ۴۱۶ ؛قمی مشهدی،۳ / ۲۷۷ ؛ بحرانی،۱ / ۷۱۷ ؛ عیاشی،۲ /۹۰ ؛شریف لاهیجی،۱ / ۴۱۲) گروهی هنگامی که اصحاب رسول خدا(ص) را در نهایت فقر و نیاز دیدند با تمسخر گفتند خدای محمد فقیر است.(فخرالدین رازی،۱۲ / ۳۹۴)

خداوند در سوره فاطر به غنای خود وفقر انسان ها اشاره می کند. به این صورت که: « **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** »(فاطر،۱۵)

صفت غنا و بی نیازی از جمله صفات ثبوتیه خداوند است وبرهان وجوب وامکان ، به نوعی به همان غنا و بی نیازی خداوند از جهت عدم احتیاج به علت و ایجادکننده بر می گردد. اگر غنا را به معنای بی نیازی بدانیم تمام موجوداتی که در این جهان می بینیم همه روزی معدوم بوده اند، سپس لباس وجود بر تن کرده اند پس همه موجودات در اصل وجود نیازمند و فقیرند.

۷- باور نادرست بسته بودن دست خدا

گستاخی های یهود و بنی اسرائیل در باره خدا فراوان بود از جمله آن ها این بود که، معتقد بودند وقتی خداوند جهان را آفرید برای آن مقررات و نظم و حساب و کتابی قرار داد و خود مانند یک حاکم معزول کنار رفت و دیگر قدرت تغییر و تبدیل در عالم را از دست داد. (بحرانی،۱ / ۴۸۶ ؛عروسی حویزی،۱ / ۶۴۹) آن ها به نسخ در شریعت و بداء در طبیعت معتقد نبودند و می گفتند خداوند نمی تواند شریعتی را نسخ کند و شریعت دیگری را به جای آن بیاورد و از همین جا به جاودانگی دین خود معتقد بودند در حالی که دین آن ها هم به ناچار شریعت قبل از موسی(ع) رانسخ کرده بود در آیه« **وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ** »(المائده،۶۴) این سخن یهود مطرح شده، که دست خدا بسته است یعنی او نمی تواند کاری انجام دهد در پاسخ این گستاخی، آن ها را نفرین می کند و می فرماید:« **غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا..** »(همانجا) دستان آن ها بسته باد و به خاطر این سخن بر آن ها لعنت باد« **بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ** »(همانجا) بلکه دستان او باز است و هر گونه که بخواهد انفاق می کند یعنی جود و بخشش خداوند در عالم همیشگی است و هر گز از او جدا نمی شود و او فیاض مطلق است(طباطبایی،۶ / ۳۲ – ۳۳) و فیض او همواره برموجودات می رسد و همان گونه که جهان هستی در اصل وجود خود محتاج به خدا بود در بقای خود نیز به خدا نیازمند است و خدا هر گاه که بخواهد شریعتی را نسخ می کند و شریعت دیگری به جای آن می آورد و یا آیه و پدیده ای را از میان می برد و آیه و پدیده دیگری، جایگزین آن می سازد.« **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** »(البقره، ۱۰۶) هر آیه ای را که نسخ کنیم یا از یادها ببریم بهتر از آن یا مانند آن را می آوریم آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی تواناست.بدین گونه در آیه مورد بحث، عقیده یهود را که عمومیت قدرت خداوند را قبول نداشتند ردّ می کند و خدا را منبع جود دائمی و همیشگی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

معرفی می کند و جالب این که در مقابل سخن یهود که مـی گفتنـد دسـت خـدا بسـته اسـت مـی فرمایـد« **بـل یـداه مبسوطتان** » دو دست او باز است که دلالت در عمومیت قدرت خداوند است.(جعفری،۳ / ۲۰۳)

گفته شده آیه در مورد اظهارات بعضی از یهودیان عصر پیامبر اسلام(ص) است از آن جا که یهودیان در آن عصـر، وبا ظهور اسلام ، قدرت و توانایی سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده بودند گفتند دستان خدا بسـته شـد یعنـی خدا در باره ما بخل می ورزد و این آیه پاسخ می دهد که دستان خدا باز است و به هر کس، هر گونـه کـه بخواهـد انفاق می کند ونیز گفته شد،وقتی یهو دیان می دیدند مسلمانان وضع مالی خوبی ندارند این سخن را ازروی استهزاء به زبان می آوردند و منظور آن ها این بود که خدای شما مسلمانان بخیل اسـت وشـما در فقـر بسـرمی بریـد.(فـیض کاشانی،۱ / ۴۰۴)

در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر« **وقالت الیهود یدالله مغلولة..** » آمده است که فرمود: یهودیان می گفتند، خداوند از کار جهان فارغ شده و نمی تواند زیاد یا کم کند خدا وند در تکذیب آن ها فرمود:«غلت ایدیهم...(صدوق،۱۶۹)

۸- تسبیح الهی با محوریت آیه «سبحان الله عمّا یصفون»

تسبیح و تقدیس، به معنی تنزیه است که خداوند تبارک و تعالی از تمام عییوب و نواقص و احتیاجات، ذاتاً و صفةً و افعالاً منزه است. تسبیح ندایی است که از عالَم برمی خیزد حتی اگرما نتوانیم آن را درک کنیم.« **وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لاَ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** »(الإسراء،۴۴) تمام پدیده های جهان هستی، خدا را تسبیح می گویند و او را از هر عیب و نقصی و از جمله داشتن شریک منزه می شمرند تسبیح موجـودات تسـبیح کلامـی و حقیقـی اسـت بـه معنای نشان دادن و آشکار کردن این حقیقت ، که خدایی بی همتا و بی نیـاز و منـزه از هـر کاسـتی آن هـا را پدیـد آورده است و خود به این کارشان آگاهی دارند.(طباطبایی،۱۳ / ۱۰۸)از نگاه مکاتب مادی، اشیای مادی از هر گونه شعور و ادراکی بی بهره اند، اما در جهان شناسی اسلامی، همه اجزای جهان خلقت و حتی پدیده های بی جان عـالم طبیعت، نوعی شعور باطنی نسبت به آفریدگار خویش دارند و بر پایه این شعور، به تسبیح وتنزیه و سپاس گـزاری او سر سپرده اند.به تصریح آیه ۴۴ سوره الإسراء، همه مخلوقات خداوند به تقدیس و ستایش او اشـتغال دارنـد و از آن جا که این افعال بدون داشتن شناخت قابل تصور نیست، آیه مورد نظر از شعور عمومی همه اجـزای عـالم نسـبت بـه خداوند حکایت می کند. بنابر این در بینش اسلامی، همه اجزای عالم به ستایش خدا مشغول اند هر چند ایـن شـعور عمومی وستایش فراگیر در بند حواس ظاهربین ما در نمی آید.(سعیدی مهر و دیوانی،۱۲۷ – ۱۲۸)

در روایات معصومان(ع) هم تسبیح خداوند، منزه دانستن او ازهمه عیوب و نقائص است.

نقل است از حضرت علی(ع) سؤال شد « **ماتفسیر سبحان الله؟ قال هو تعظیم جلال الله عزوجل و تنزیهه عمّا قال فیه کل مشرک** » تفسیر سبحان الله چیست؟ فرمود، تعظیم خداوند بلند مرتبه و تنزیه و دور کردن او از آن چه هر مشرکی در باره او می گوید.(صدوق،۳۱۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

از امام صادق(ع) در باره معنای سبحان الله سؤال شد.« سألتُ ابا عبدالله(ع) عن سبحان الله، فقال أَنَفةٌ لله عزوجل » از امام صادق(ع) در باره سبحان الله سؤال کردم فرمود: ننگ و عاری است برای خداوند،(یعنی کلمه ای که ننگ داشتن خدا را می فهماند از آن چه لایق او نیست.در پاسخ دیگری فرمود« سبحان الله ما یعنی به؟ قال تنزیهه » از سبحان الله چه قصد می شود؟ فرمود :پاک و منزه دانستن خدا از همه عیوب و نقائص.(صدوق،۳۱۲)

۸ -۱ – عدم نقص در ذات خداوند در **سه جنبه نظام تکوین، تشریع و جزاء**

اینک جلوه های مختلف نقص را بررسی می کنیم تا ببینیم «سبحان الله» چه چیزی را از ذات مقدسش می زداید و چه چیزی را اثبات می کند واین مقدمه چگونه ما را به تحمید را هنمایی می کند؟

۸-۱-۱ – نقص در نظام تکوین

خداوند در آیات قرآن خود را به حکمت توصیف کرده و حکیم نامیده است، در آیاتی خود را عزیز نامیده و نفوذ ناپذیری خود را مطرح کرده است. پس هیچ کس نمی تواند به کار خدا اشکالی وارد کند چرا که او با عزت و حکمت خود جایی برای سؤال باقی نمی گذارد زیرا به هر فعلی از افعال الهی که توجه کنیم آن را عادلانه خواهیم یافت چون هر چیزی در جای خودش قرار گرفته است.(بیابانی اسکویی، ۲۰۳ -۲۰۲) و تمام تدبیرات این جهان، از تدبیر او نشأت گرفته و تکیه گاه عالم هستی و ابتداء و انتهای آن خداست. « **وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى** » (النجم، ۴۲) در تفسیر این آیه از امام صادق(ع) چنین نقل شده است.«إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا» هنگامی که سخن به خدا می رسد سکوت کنید.(عروسی حویزی، ۵ / ۱۷۱). خداوند در سوره الاعلی می فرماید:« سبّح اسم ربّک الاعلی»(الاعلی، ۱) نام خدا را در ردیف نام بت ها نباید قرارداد و او را از صفات مخلوقات و عوارض جسم و هر گونه محدویت و نقصان منزه باید دانست او از هر کس و هر چیز و هر چه تصور کنیم و هر خیال ، قیاس ، وهم و هر گونه شرک جلی و خفی برتر و بالاتر است .خداوند در آیه ۱ سوره الاعلی فرمان داده که با نام او چیزی را که خداوند از آن منزه است نام نبرند وتدبیر امور جهان را به غیر او نسبت ندهند و کارهایی از قبیل آفریدن، روزی دادن، حیات بخشیدن و میراندن را مختص او بدانند و او را از صفاتی مانند ناتوانی ، جهل، ستم و غفلت منزه بشمارند. (مکارم شیرازی، ۲۶ / ۳۸۴)

۸ -۱ -۲ – نقص در نظام تشریع الهی

اگر خداوند در تشریع(قانون گذاری) نقصی داشته باشد و عمل به آن ها موجب تضییع استعدادهای انسان ها شود، چگونه می توان انتظار داشت انسان ها به آن قانون دل بسپارند و در آن چون وچرا نکنند، اما اگر بدانند که مصدر حکیم مطلقی، بی عیب و نقص، و آگاه مطلق، به وضع قوانین پرداخته است، حتی اگر حکمت قانونی را ندانند، عقل تبعیت از چنین قانونی را خلاف منطق نمی داند، بلکه برعکس، تخلف از آن خلاف عقل خواهد بود.(فیروزی،۱۴۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

۸ -۱ -۳ - نقص در نظام جزا(پاداش و کیفر)

یکی دیگر از اَشکال نقص که باید خدا را از آن پیراسته بدانیم، نقص در نظام پـاداش و کیفـر اسـت. پرسـش هـایی چون تعارض عدل با وجود سختی های زندگی، معلولیت ها و ... که با عدل الهی متعارض به نظر می رسند، ریشه در این نکته دارد که انسان، چگونگی جامعیت نظام پاداش و کیفر را نمی داند و بـا خلاصـه کـردن زنـدگی، بـه دنیـای مادی، می خواهد به مشکلات ناشی از آن پاسخ گوید، که در بسیاری از مواقع، غیر قابل پاسخگویی است.

عدم تنزیه در نظام جزایی، موجب سر خوردگی انسان در نظام حیات می شود. دیدن برخی معلولیت ها و زشتی هـا، برای او به شکل معضلی بزرگ جلوه می کنند. در چنین دیدگاهی چگونه می توان توحیدی زندگی کرد؟

درنتیجه تمام مفاهیمی که ما برای تسبیح و تنزیه خداوند به کار می بریم چون وابسته به ذهن و فکر مـا محدود است هر گز نمی توانیم تسبیح و توصیف در خور اورا بر زبان آوریم.

از رسول اکرم(ص) نقل است که فرمود:«لا أحصی ثناءً علیک انت کما أثنیت علی نفسک» من ثنای تو را نمی تـوانم بشمارم و بگویم، تو آن چنان هستی که بر خود ثنا کرده ای.(سجستانی،۲ / ۵۲).حضرت در نقلی دیگـر فرمـود:« مـا عبد ناک حقّ عبادتک و ما عرفناک حقّ معرفتک» آن چنان که حق بندگی توست تورا بنـدگی نکـردیم و آن چنـان که حق معرفت توست تورا نشناختیم.(مجلسی،۷۱ / ۲۳)

۹- مخلَصان و توصیف شان از خداوند

غالباً توصیفی که مردم در باره خدا می کنند، نادرست است و خداوند از همه اوصـاف، جـز توصـیفی کـه بنـدگان مخلَص کرده اند، منزه است بندگانی که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند و خدا را جز به آن چه خودش اجازه داده ، توصیف نمی کنند برای شناخت خدا و صفاتش باید سراغ بندگان مخلَصی رفت کـه گفتار آن ها، روح انسان را به اوج آسمان ها پرواز می دهد، در نور وحدانیت او محو می کنـد، هـر گونـه شـائبه ی شرک را از دل می شوید و هر گونه تجسم و تشبیه را از فکر می زداید

۹-۱-معنای اخلاص

واژه اخلاص، مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص، به معنای پاک شدن و سالم گشـتن از آمیختگـی اسـت.(ابـن منظـور،۳ / ۱۷۳ ؛فراهیـدی، ۱ / ۲۳۷) اخـلاص بـه معنـای خـالص کـردن، پـاک گردانیـدن و برگزیـدن است.(طریحی،۴ / ۱۶۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

«الاخلاص تصفیة العمل من کلّ شوب» اخلاص، صاف نمودن عمل از هرشائبه ای است.«الاخلاص تنزیه العمل أن یکون لغیر الله فیه نصیب» اخلاص، پاک کردن عمل است از این که از برای غیر خدا در آن نصیبی باشد(انصاری، ۳۱)

۹-۲- اخلاص در روایات

از امام صادق نقل است که فرمود:«العمل الخالص، الذی لا ترید ان یحمدک علیه احدٌ الّا الله عزوجل» عمل خالص، آن است که نخواهی کسی جز خداوند عزوجل، تو را بر انجام آن بستاید.(کلینی،۴ / ۱۶)

هم چنین در حدیث قدسی نقل است که خداوند می فرماید: **« أنا خیر شریک. من أشرک بی فی عمله لن اقبله إلّا ما کان خالصاً لی»** خداوند متعال فرموده است من بهترین شریک هستم، هر کس در عمل خود برای من شریک قرار دهد هرگز آن را نپذیرم مگر عملی که خالص برای من باشد. (امام عسکری،۱۸۱ ؛ عیاشی، ۲ / ۳۵۳ ؛ بحرانی،۳ / ۶۹۰ ؛ فیض کاشانی،۲ / ۳۶ مجلسی،۱۵ / ۵۴)

از حضرت علی(ع) نقل است که فرمود: « فرض اللهُ.....الصیامَ ابتلاءً لإخلاص الخلق» خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص بندگان را بیازماید.(سید رضی، حکمت ۲۵۲).« إنّ اخلاص العمل، الیقین» به راستی که اخلاص عمل، همان یقین است.(ابن شعبه حرانی، ۱۵۱)

۹-۳-آثار اخلاص

۱- ازرسول اکرم(ص) نقل است که فرمود« ما اخلص عبد لله عزوجلّ اربعین صباحاً إلّا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» هیچ بنده ای، ۴۰ روز برای خدا اخلاص نورزید مگرآن که چشمه های حکمت از قلبش به زبانش جاری شد.(صدوق،۲ / ۶۹)

۲- از حضرت علی(ع) نقل است که فرمود«غایة الإخلاص، الخلاص» نهایت اخلاص، رهایی است.(آمدی،۴۶۸)

۳-از امام صادق(ع) نقل است که فرمود: همه اشیاء در برابر مؤمن خاشعند و از هیبت او می هراسند اگر برای خدا اخلاص ورزد خدا همه چیز، حتی گزندگان و درندگان زمین و پرندگان هوا را از او بترساند.(مجلسی، ۲۱ ،۲۴۸)

۹-۴ – مخلَصان و ویژگی های آنان

مخلَصان کسانی هستند که خداوند، آنان را برای خود خالص کرده است.« **إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ** »(الصافات، ۴۰ ،۷۴ ،۱۲۸ ،۱۶۰ ؛مریم،۵۱ ؛یوسف،۲۴ ؛الحجر، ۴۰ ؛ص،۸۳).در شماری از آیات، از انسان هایی با عنوان مخلَصین به صیغه مفعول یاد شده، یعنی انسان هایی که خداوند آن ها را پاک و خالص کرده است.«**إنّا أخلصنهم بخالصة ذکری الّدار**»(ص ،۴۶) پاک شدگان از لوث شکوک و شائبه شبهات، که به کلمه حمد و ثنا، ستایش خدا می کنند. (حسینی شاه عبدالعظیمی ،۱۱ / ۱۶۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

در باره هدف از برگزیدن مخلَصین، باید گفت: لازم است خداوند همواره در میان انسان ها، افرادی را برانگیزاند که اخلاص کامل داشته و دارای نفوس پاک، قلوب طاهر و فطرت مستقیم توحیدی باشند تا توحید در جامعه بشری را حفظ کنند. (طباطبایی،۱۱ / ۱۷۳)

مخلَصان از دیدگاه قرآن دارای ویژگی های گوناگونی هستند که به آن ها اشاره می کنیم.

۱- نجات از نابودی دنیایی و عذاب آخرتی

خداوند، مشرکان و گمراهان امت های پیشین را نابود کرده و مخلصین را رهانیده است.« **فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ** »(الصافات، ۷۳ - ۷۴) چنان که در آخرت نیزآن گاه که تکذیب کنندگان برای حضور در عذاب بر انگیخته می شوند، مخلصین را احضار نمی کنند.(طباطبایی،۱۷ / ۱۵۸).« **فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ** »(الصافات، ۱۲۷ - ۱۲۸)

۲- عصمت

از جمله شؤون مخلصین آن است که نوعی علم و یقین دارند غیر از علوم متعارفی که نزد انسان های معمول است و خداوند به وسیله آن علم، هر گونه بدی و زشتی را از آنان دور می کند از این رو ایشان مر تکب هیچ معصیتی نشده، حتی قصد هیچ گناهی نیز نمی کنند و این همان عصمت الهی است. چنان که خداوند، حضرت یوسف (ع) را از آلوده شدن به گناه و قصد آن حفظ کرد.(طباطبایی،۱۱ / ۱۶۲)

« ...هَمَّ بِهَا لَوْ لاَ أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ »(یوسف، ۲۴)

۳- ایمنی از اغوای ابلیس

ابلیس، باطل یا گناهان را برای انسان ها زینت می دهد تا آن ها را گمراه سازد، ولی از آن جا که قلوب مخلصین به طور کامل برای خدا خالص شده و جز او کسی در آن راه ندارد، ابلیس نمی تواند آن ها را گمراه کند.(طباطبایی،۱۲ / ۱۶۴) « **قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ** »(الحجر،۳۹ - ۴۰)، « قال فبعزّتك لاغوينّهم أجمعين.إلاّ عبادك منهم المخلصين »(ص ،۸۲ - ۸۳)

۴- ستایش شایسته

خداوند از هر آن چه کافران یا مطلق انسان ها او را بدان وصف می کنند، منزه است و فقط بندگان مخلَص الهی می توانند او را آن گونه که شایسته است، وصف کنند.« **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ. إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ** »(الصافات،۱۵۹ - ۱۶۰)

۵- برخورداری از رزق معلوم

گرچه جزای انسان ها در آخرت، نفس عمل آنان است، مخلَصین از این قاعده مستثنایند و برای آن ها، بالاتر از جزای عملشان، رزقی معلوم است. مقصود از رزق معلوم، رزقی خاص و جدا از رزق دیگران و بالاتر از آن ها

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

است.(طباطبایی،۱۷ / ۱۳۵)، « وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ »(الصافات،۳۹ – ۴۱)

نتایج مقاله

۱- مهم ترین اصل در چگونگی توصیف خداوند و تفسیر صفات او، خارج کردن خداوند از دو حد تعطیل و تشبیه می باشد. منظور از نفی تشبیه، شبیه ندانستن خداوند به مخلوقات اوست پس باید او را از هر جهت بی نظیر و یگانه دانست و این امر از توحید الهی سرچشمه می گیرد.

۲- برای درک صحیح صفات خداوند، عقل را به تنهایی سلاحی قاطع ندانیم ، به آیات قرآن و روایات معصومان(ع) مراجعه کنیم اما فقط به ظواهر الفاظ اکتفا نکنیم چه بسا باید برخی آیات و روایات مربوط به صفات خدا تأویل شوند

۳- در تعارض عقل و نقل، نقل متقن، مثل آیات قرآن و روایات واردشده از معصومان((ع) تقدم دارد

۴- در تبیین و فهم صحیح آیات و روایات لازم است مجموعه ای عمل شود و تمام آیات و روایات مربوط به یک موضوع را کنار هم نهاده وبعد نتیجه گیری گردد.

۵- شایسته است از نقل تقطیعی و مجزای آیات و روایات پرهیز شود.

۶- تمثیل ازجمله روش هایی است که زمینه فهم مطلب را مهیا می کند، برای تقریب به ذهن از تمثیل و تشبیه های صحیح استفاده گردد.

۷- با بررسی آیات قرآن روشن شد اولاً نسبت فرزند یا همسر دادن به خداوند، او را از وجوب به امکان، از بی نیازی به احتیاج واز تجرد به مادی بودن می کشاند، ثانیاً: گفت خدایی که خالق آسمان و زمین است و هر لحظه در حال ابداع می باشد نیازمند به مخلوقات نمی باشد و از ایجاد تغییر و تحول ناتوان نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

کتاب شناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش

۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق

۴- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق

۵- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة،۱۴۱۹ ق

۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۸ ق

۷- ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی، حافظ، سنن ابو داود، لبنان: دارالرائد العربی، ۱۴۰۱ ق

۸- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق

۹- انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، قم: دارالهجرة، بی تا

۱۰- آمدی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق

۱۱- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه،۱۳۷۴ ش

۱۲- بیابانی اسکویی، محمد، اصول دین امامیه، قم: دلیل ما،۱۳۹۳ ش

۱۳- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی جا، بی نا، بی تا

۱۴- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش

۱۵- حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا

۱۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی جا، دار الکاتب العربی، بی تا

۱۷- رشیدبن میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدۀ الابرار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش

۱۸- زحیلی، وهبۀ بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة والمنهج، دمشق: دارالفکر،۱۴۱۸ ق

۱۹- سعیدی مهر، محمد و امیر دیوانی، معارف اسلامی، تهران: نشر معارف، ۱۳۷۹ ش

۲۰- سید رضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بی تا، بی جا.

۲۱- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق

۲۲- شریف لاهیجی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشرداد، ۱۳۷۳ ش

۲۳- صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ ش

۲۴- همو، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]

۲۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین،۱۴۱۷ ق
۲۶- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش
۲۷- همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۲۸- طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش
۲۹- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
۳۰- طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش
۳۱- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
۳۲- التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق
۳۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة ، ۱۳۸۰ ق
۳۴- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق
۳۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق
۳۶- فیروزی، رضا، معارف اسلامی، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۱ ش
۳۷- فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق
۳۸- قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحرالغرائب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش
۳۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش
۴۰- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش
۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش
۴۲- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق
۴۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرراخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
۴۴- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی
۴۵- مظفر، محمد رضا، المنطق، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۸ ق
۴۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش
۴۷- میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ ق
۴۸- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.4.8]